

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختازاده
شهر اسن - المان

تک و تنها



تصمیم شد بر اینکه دگر ترکِ گلرخان
بنموده گوشه ای تک و تنها شوم خموش
از بس دلم شکسته و نومید گشته ام
دیگر سکوت کرده و باشم ز پرده پوش

عشقِ پلاستیکیّ ما ، نا شکن نشد
چون لب شکسته کاسه درزیّ روزگار
گاهی به تق تقست و گهی هم به پق پقست
دل پاره پاره گشته و هم سینه غار غار

صد بار گفتمش که ، بیایم ، ببینمت
یکبار هم نگفت : که آری ، بیا بچشم
هر بار ، وعده داد به فردای محشرم
با لحنِ تُند ، گاهی به قهر و گهی به خشم

دستِ سخا ، به وادیّ حیرت کشاندم
پای وفا ، به سرحدِ نصرت بردم
فکر بقا و ذکر فنا ، جوهرِ غنا
اندیشه وصال و ، تقاضا سزد مرا

یارب تو نرم کن دلِ سنگش بفضلی خویش
تا دعوتم نموده و ، کامم روا کند
شب تا سحر ، به بسترِ آغوشِ ناز خود
لب بر لبم نهاده و دردم دوا کند

یارب تو ناز و «نعمت» عشقی ، حلال کن
مهرش ز شوق و ذوق ، به دل چنگ میزند
از سنگرِ محبت و ، از لنگرِ وفا
با واژه های شوخ ، که هر سنگ میزند

(11 اگست 2012)